

# طرح بومی گزینی جنسیتی محدودیتی جدید برای دختران

۲۲ مهر ۱۳۸۷ - ناهید کشاورز

مجلس شورای اسلامی هر روز خواب تازه ای برای زنان می بیند. خواب تازه، طرح پذیرش بومی دختران در دانشگاه ها ست. این بار کمیسیون آموزش مجلس طرحی را تدوین کرده است که طبق آن دانشگاه ها ملزم می شوند، دانشجویان دختر را در محل سکونت خود ثبت نام کنند. بر اساس این طرح اگر به قانون تبدیل شود، دختری که در کنکور ورودی دانشگاه رتبه ۲ را کسب کرده است، مجبور است در همان دانشگاه شهر محل سکونت خود ادامه تحصیل دهد، او حق داشتن انتخاب دانشگاهی بهتر در شهری بهتر را ندارد. به تجربه خودم و بسیاری از دوستانم می اندیشم که انتخاب دانشگاه چقدر برایمان مهم بود. دانشگاه برای ما تنها به کلاس های درس خلاصه نمی شد، دانشگاه برای ما محیطی برای شناخت، تجربه و اولین پله رسیدن به استقلال بود.

از خودم می پرسم اگر مجلس شورای اسلامی این خواب را زودتر برای ما دیده بود، چقدر زندگیم متفاوت از زندگی امروز بود. به عقب می روم. به سال های آغاز دهه ۷۰ شمسی. من هم مثل هزاران دختر و پسر دیگر در آن سال ها بدون رفتن به دانشگاه، آینده ای برای خود نمی توانستم تصور کنم. من هم مثل هزاران نفر دیگر رشته ای را اتفاقی و بدون علاقه انتخاب کردم. از بوشهر به تهران آمدم. کلاس های خسته کننده دانشگاه و درس های فنی اگر چه هیچ جاذبه ای برایمان نداشت اما همان محیط دانشگاه دوستانی برایمان آورد. دوستانی که ساعت ها می توانستیم با هم گفتگو کنیم. از مسائل ریز و درشت زندگی حرف بزنیم و تصمیم های تازه برای زندگیمان بگیریم. هنوز جوان بودیم و آینده مال ما. بنابراین من هم انتخاب کردم. رشته ای را که هیچ سنخیتی با آن احساس نمی کردم، رها کردم و به شهرم برگشتم. یک سال تمام کتاب های علوم انسانی را زیر و رو کردم. روزی ۱۲ ساعت کار مفید. روز اعلام رتبه ها حسابی هیجان زده بودم. در خیابان دلم می خواست شادیم را با همه تقسیم کنم. تمام رویایم برای آینده را به رفتن به دانشگاه و دنبال کردن رشته ای که دوستش می داشتم، گره زده بودم. من هم انتخاب کردم. اولین انتخابم رشته جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی بود که شنیده بودم از دانشگاه های دیگر بهتر است. مادرم اصرار داشت که من شیراز را انتخاب کنم، نزدیک ترین شهر به محل سکونت ما که در ضمن دانشگاهش نیز معتبر بود. برای شاد کردن او دومین انتخابم را دانشگاه شیراز نوشتم گرچه مطمئن بودم که انتخاب اولم قبول خواهم شد ولی با این وصف امروز که به گذشته فکر می کنم می بینم که ریسک بزرگی کرده بودم!

در یک سالی که برای درس خواندن به منزلمان بازگشته بودم، می دیدم که دانشگاه برای من تنها فرصت به دست گرفتن سرنوشتم است. سرنوشتی که حتما می خواستم با سرنوشت خواهرانم متفاوت باشد. دانشگاه برای من فرصت استقلال بود و یافتن افق های جدید زندگی. راستی من چگونه می توانستم از محدودیت های تنگ زندگی در شهرستانی کوچک با افکاری که نمی پسندیدمش راحت شوم؟ چگونه می توانستم رشته زندگیم را خودم به دست گیرم و به انتخاب هایم وسعت ببخشم؟

در رویای من البته دانشگاه بسی آزادتر و شادی بخش تر از واقعیت بود. گروه جامعه شناسی دانشکده ادبیات

دانشگاه شهید بهشتی در آن سال ها بسی بسته بود برادرانی که آن روزها چندان هم اهل تعامل نبودند، زندگی را بر دانشجویانی که جامعه شناسی برایشان شناخت دردهای جامعه و گام نهادن در راه کم کردن از درد و رنج اش بود، سخت تر می کردند. حتی در کلاس های درس هم چندان راحت نبودیم. پرسش هایمان به نهادهای بالاتر گزارش می شد و زندگیمان زیر ذره بین بود. ترم اول، دانشگاه، خوابگاهی برای در اختیار دختران گذاشتن نداشت. برخی از هم کلاس های ما تا ماه ها در مسجد دانشگاه زندگی می کردند تا بالاخره دانشگاه خوابگاهی را برای آن ها آماده کرد. من اما از ماه اول دشواری زندگی مستقل را به جان خریدم و اتاقی کوچک در همان اوین اجاره کردم.

زندگی چندان آسان نبود اما به عقب که بر می گردم همه آن دشواری ها شیرین می شود و نقش مهمش را در زندگی بعدیم می بینم و خوشحالم که مجلس در سال ۱۳۷۳ چنین خوابی برای ما ندیده بود. طرح جدید مجلس را مایوس کننده می یابم. به برخی از دوستان هم دانشگاهیم فکر می کنم. پرسش هایم را در مورد طرح جدید با آن ها در میان می گذارم. پاسخ های آن ها را می خوانید:

### طرح پذیرش بومی دانشجوی دختر ناعادلانه است

لیلا احمد زاده ۳۲ سال دارد. او لیسانس زبان و ادبیات آلمانی را از دانشگاه شهید بهشتی گرفته است و در زمان قبولی در دانشگاه ساکن شهرستان کرج بوده است. او طرح را بسیار ناعادلانه می داند: «اگر ما در همه استان ها مثل تهران دانشگاه خوب داشته باشیم باز هم یک چیزی. این طرح یعنی محرومیت یک عده از دانشگاه خوب و تازه محروم کردن دانشگاه های خوب از دانشجوی خوب. این طرح دختران ساکن شهرهای کوچک و روستاها را از دستیابی به دانشگاه های خوب که بیشتر در تهران و شهرهای بزرگ تمرکز دارند محروم می کند.

من شنیده ام که در کشور آلمان تمرکز دانشگاه های خوب در پایتخت نیست، مثلاً ممکن است شهر بن بهترین دانشکده پزشکی را داشته باشد و کسانی که می خواهند در بهترین جا پزشکی بخوانند، آن شهر را انتخاب می کنند. حتی در آن جاها که تمرکز وجود ندارد باز هم چنین قانونی که حق انتخاب دانشجویان را کم رنگ می کند وجود ندارد.

لیلا در مورد نظر برخی از طراحان طرح که می گویند این طرح خواسته خود دختران است می گوید: «اگر این دختران ترجیح می دادند در دانشگاه های شهرهای خودشان باشند بعد از تحصیل بر می گشتند ولی اکثر این بچه ها مجبورند برای کار در تهران یا شهرهای بزرگ بمانند. خیلی از دانشجویهایی که من می شناختم بعد از تحصیل در تهران ماندند چون در شهرهای خودشان کار پیدا نمی کردند».

لیلا می گوید: «به نظر من الان نمی شود چنین کاری را کرد مگر این که امکانات را در اختیار همه شهرها قرار بدهیم. در ضمن الان خانواده هایی هستند که تمام تلاششان را می کنند تا فرزندانشان به دانشگاه های بهتری بروند. آن ها برای فرستادن فرزندانشان به کلاس کنکور از خرج های روزمره اشان می زنند. فکر می کنم اگر این طرح قانون شود، مهاجرت خانواده ها به تهران بیشتر شود برای این که این طوری دسترسی بچه ها به دانشگاه های خوب امکان پذیر می شود».

شیما دواتگر هم ۳۲ ساله است. او هم ادبیات آلمانی در دانشگاه شهید بهشتی خوانده است و در زمان قبولی

در دانشگاه از انزلی به تهران آماده است. او هم اکنون دو فرزند دختر دارد: «من وقتی خبر این طرح را شنیدم خیلی ناراحت شدم چون مثلا امکاناتی که دانشگاه گیلان دارد با دانشگاه شهید بهشتی قابل مقایسه نیست».

مریم قادری ۳۳ ساله و دارای لیسانس جامعه شناسی از دانشگاه شهید بهشتی است. او در زمان قبول شدن در کنکور از شهر گرمسار به تهران آمده است. مریم هم اکنون معلم نقاشی است و دختری ۸ ساله دارد: «من فکر می کنم این طرح اجحاف می کند در حق دخترانی که از شهرها و روستاهایی مثل گرمسار تلاش می کنند و می خواهند به دانشگاه های بهتری راه یابند. الان فرصت برابر هست برای هر کسی که تلاش می کند، این طوری فرصت از آدم ها گرفته می شود و هر کس محدود است که در محدوده سکونت خودش بماند».

## تجربه زندگی دانشجویی

لیلا یکی دیگر از حسن های قدرت انتخاب دخترها برای انتخاب شهرهای دیگری به جز محل سکونت شان را آموختن تجربیاتی می داند که برای زندگی لازمند: «دخترهایی که از شهرستان ها می آمدند واقعا چیزهای زیادی می آموختند. برخی از آن ها شهامت پیدا می کردند برای زندگی. من در خانواده ام کسی را می شناسم که با این که لیسانسش را گرفته است هنوز جرات سفر کردن به خانه برادرش را ندارد. او کسی است که در شهری نزدیک خانواده اش تحصیل کرده است در حالی که خواهر بزرگترش که در تهران تحصیل می کرد در دوران دانشجوییش واقعا دختر مستقلی بود».

دانشگاه به دخترها کمک می کند از محیط بسته خانواده اشان آزاد شوند. خیلی وقت ها آدم در ارتباط با دنیای جدید است که خودش را می شناسد و می تواند از پتانسیل هایش استفاده کند».

شیمایم هم در این باره می گوید: «یک دختر شهرستانی وقتی به تهران می آید سختی های زیادی دارد ولی من اگر باز هم به عقب بر می گشتم دوست دارم باز هم تهران تحصیل کنم. این قانون امکان شغلی را هم از خیلی از بچه ها می گیرد.» مریم هم می گوید: «برای من که خیلی خوب بود که به تهران آمدم. اگر مجبور بودم توی محیط خودم بمانم همه یک جوری همسان بودند. این جا من تجربه های جدید پیدا کردم. با آدم های جدید آشنا شدم. وارد محیط بازتری شدم، قید و بند کمتر بود مگر قید و بندهایی که خودم برای خودم قائل بودم. من فکر می کنم حتی اگر شهر ما رشته مرا داشت هیچ وقت احساس رضایت نمی کردم و آن جا را انتخاب نمی کردم. اعتماد به نفسی که در دانشگاه شهید بهشتی به من داده شد خیلی بیشتر بود».

## کاهش حق انتخاب دختران

شیمایم می گوید: «خیلی از خانواده ها سنتی هستند بنابراین دختران مجبورند در همان شهرهای خودشان باقی بمانند. مثلا مادر من خیلی مخالف آمدن من به تهران بود. اگر این قانون در زمان ما بود من هیچ انتخابی نداشتم».

سمانه خادمی ۲۵ ساله و دانشجوی فوق لیسانس جامعه شناسی است. او لیسانسش را از دانشگاه مشهد یعنی دانشگاه محل سکونتش گرفته است. وی به عنوان کسی که برای تحصیل به شهر بزرگی مانند تهران آمده است می گوید: «زندگی دانشجویی تجربه های معنایی فرد را افزایش می دهد و به افق دید فرد کمک می

کند. « به نظر سمانه تحصیل یکی از مطمئن ترین و بهترین فرصت ها برای افراد است تا در سن پایین تری زندگی متفاوتی را تجربه کند. به نظر سمانه این طرح طرحی است که سرنوشت افراد را تغییر می دهد. به طور مستقیم تعیین می کند که تو در کجا درس بخوانی، شایستگی فرد را نادیده می گیرد و نوعی کنترل را به طور جدی مطرح می کند. به نظر وی این که موفقیت در کنکور یعنی اولین تلاش جدی فرد با طرح وابستگی فرد به محل سکونتش، محدود شود، خیلی در زندگی فرد تاثیر منفی می گذارد.

## مکان تحصیل و شبکه اجتماعی فرد

به نظر سمانه محل تحصیل ما خیلی می تواند تعیین کننده شبکه اجتماعی ما باشد: « وقتی که دولت می آید این سهمیه بندی را تعیین می کند به این معناست که شبکه اجتماعی ما توسط دولت تعیین می شود. یعنی دولت دارد شبکه اجتماعی ما را تعیین می کند و این به این معناست که سرمایه اجتماعی فرد کاهش پیدا می کند. یعنی ممکن است که سرمایه اجتماعی درون گروهی تقویت شود ولی سرمایه برون گروهی اش کاهش پیدا می کند».

سمانه می افزاید: « من اگر به تجربه شخصی خودم بر گردم. شبکه ی اجتماعی ای که من در مشهد دارم کاملا با شبکه اجتماعی ای که در تهران دارم متفاوت است. این به این دلیل نیست که من فقط در تهران زندگی کرده ام. بلکه به این دلیل است که من در تهران درس خوانده ام».

با خواندن گفتگوهای بالا می بینیم که همه شرکت کنندگان در بحث آن چه را که در این طرح مهم می دانند، اجحافی است که در حق دخترانی می شود که با تلاش خود می خواهند اندکی از محدودیت هایی را که به دلیل طبقه و جنسیت خود با آن روبرویند، پشت سر نهند. این طرح به دختری در آستانه کنکور گوشزد می کند هر چقدر که تو تلاش گر باشی، این دولت است که بر اساس مبنای سکونت تو برای زندگی آینده ات تصمیم می گیرد. این دولت است که تشخیص می دهد زندگی در شهرهای بزرگ مناسب تو نیست. این دولت است که دختران دانشجو را همانند کودکان نابالغ ناشایسته برای به دست گرفتن سرنوشت خود به شمار می آورد و آن ها را هم چنان به پدر و مادرشان وابسته می خواهد. دولت در توجیه طرح به دختران یادآور می شود که این طرح برای امنیت دختران مطرح شده است.

اما دختران از دولتمردان پرسشی دارند، آیا تعلق در تامین امنیت دخترانی که با هزار امید و آرزو و تلاش سد کنکور را می شکنند و درهای بهترین دانشگاه ها را به روی خود باز می کنند، باید با قانونی که عملا حق انتخاب و شایستگی آن ها را ندیده می گیرد جایگزین شود؟

منبع : سایت مدرسه فمینیستی